

حوتاً فن

فن در

می شوند

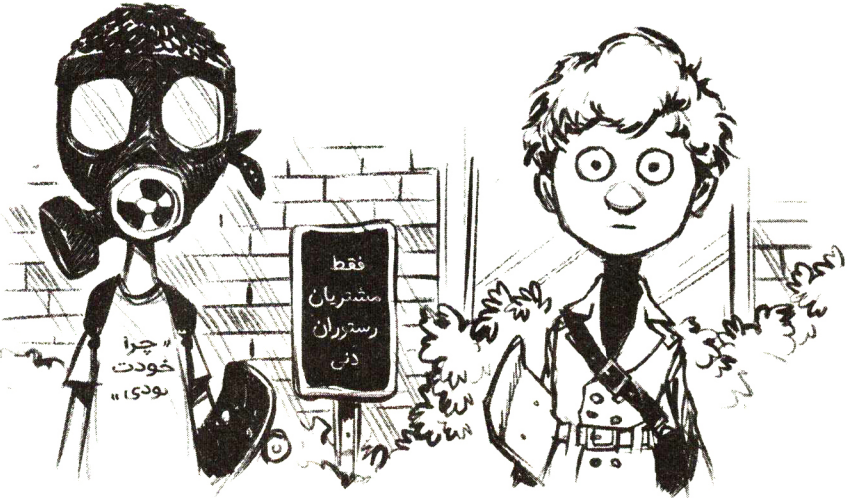
مک بارنت

نیلوفر امن زاده

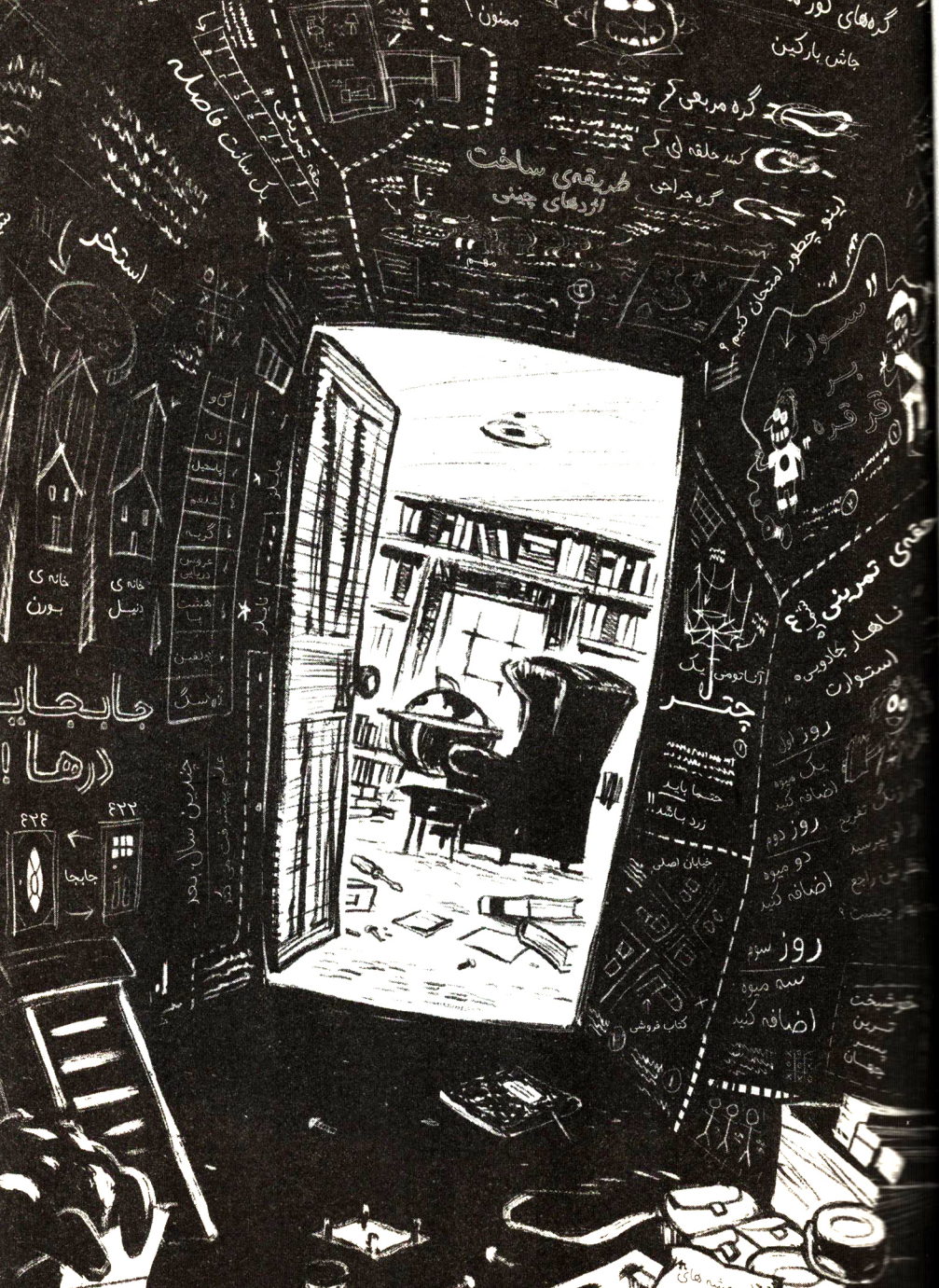
فصل

۱

به «یاوبی ولی» خوش اومدین با اون تپه‌های سرش و گاوهاش و گاوهاش و گاوهاش چماش همیشه در حال رُشدن، تپه‌هاش مُدام شیدارتر می‌شن، گاوا هم همیشه مُوُمو می‌کس حالا اصلاً این چیرا واسه کی مهمه؟ معلومه! واسه این دو نفر



معرفی می‌کم مایلر مُرفی و نایلر اسپارکس، تنها اعضای یه تیم دوبره که خودشون (و فقط خودشون) بهش می‌گن دوتا حص (مایلر همون پسریه که ماسک گار گذاشته)



دوتا حص، گروه محرمانه‌ی خیلی خاصی بود، دوتا حص، یه
 ناشگاه حرانکاری بود و امروز، یک‌شنبه، مایلر و نایلر آماده بودن که
 جدیدترین حقه‌شونو سوار کن
 روز قبل، یعنی شنبه، مایلر و نایلر از وسایلی که لازم داشتن، یه
 فهرست تهیه کرده بودن

وسایل روز یکشنبه:

چرخ‌ها را حتما با تنظیم کنید	اسکیت بورر	(۲) دو
	گیره لباس	(۲) دو
	قلم‌مو	(۲) دو
	جفت دستکش (۲) لاستیکی	(۲) دو
	ماسک گاز	(۲) دو

نایلر پرسید «ماسک گاز می‌خوایم چی کار؟» مایلر و نایلر توی
 آزمایشگاه حرانکاری شون بودن، یه کمد بزرگ توی اتاق حواب نایلر
 که دیواراش با تخته‌سیاه پوشیده شده بود تا دوتا حص نتویس
 واسه حقه‌هاشون برنامه‌ریزی کن
 نقشه‌ها رو ببین! نمودار رو ببین! اون صندوق پُر از حورائای
 مشکی رو ببین که گذاشتش اون گوشه!

۱ ما هم همسو گسیم!